

ترجمان علوم اجتماعی

علوم اجتماعی نیندیشیدنی

محدودیت‌های پارادایم‌های قرن نوزدهمی

ایمانوئل والرشتاین

ترجمه احمد نادری

(عضو هیئت علمی دانشگاه تهران)

www.ketab.ir



این اثر ترجمه‌ای است از

Unthinking Social Science

The Limits of Nineteenth-Century Paradigms

Immanuel Wallerstein

Polity Press / 2001

فیبا سرشناسه: والرستاین، ایمیوئل موریس ۱۹۳۰م

Wallerstein, Immanuel Maurice

عنوان و نام پدیدآور: علوم اجتماعی نیندیشدنی:

محدودیت‌های پارادایم‌های قرن نوزدهمی / ایمیوئل والرستاین

ترجمه: احمد نادری

مشخصات نشر: تهران: ترجمان علوم انسانی، ۱۳۹۴

مشخصات ظاهری: ۲۰۰ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۸۰۹۱-۰۱-۱

وضعیت فهرست‌نویسی: فیبا

یادداشت: عنوان اصلی: Unthinking social science: the

limits of nineteenth-century paradigms c,2001.

موضوع: رشد اقتصادی تاریخ

موضوع: سرمایه‌داری تاریخ

موضوع: اقتصاد تاریخ

موضوع: تاریخ اقتصادی

موضوع: علوم اجتماعی تاریخ

شناسه افزوده: نادری، احمد، ۱۳۵۹، مترجم

رده بندی کنگره: HD ۷۸/۲ج۸ ۱۳۹۴

رده بندی دیویی: ۳۳۰/۰۹۰۳

شماره کتابشناسی ملی: ۴۳۹۸۵۰

علوم اجتماعی نیندیشیدنی

محدودیت‌های پارادایم‌های قرن نوزدهمی

نویسنده: ایمانوئل والرشتاین

ناشر: ترجمان علوم انسانی

مترجم: احمد نادری

سره‌براستار: سعید زاهدی

مقابله‌کننده با متن اصلی: علی عرب‌زاده

ویراستار: متی سارسی - محمد رضاپور

طبع مجدد: بی باقری

صفحه‌ارائه: میثم بری

اندازه: طواری

نوبت چاپ: دوم، تابستان ۱۳۹۱

اول، بهار ۱۳۹۵

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

این اثر به پیشنهاد انجمن دانش‌آموختگان

علوم اجتماعی دانشگاه تهران ترجمه و

با همکاری خانگی متن سین مقابله و

ویراستاری شده است.

پست الکترونیکی: publication@tarjomaan.com

tarjoman.nashr@gmail.com

www.tarjomaan.shop

فروشگاه اینترنتی:

حقوق چاپ و نشر در قالب‌های کاغذی،

الکترونیکی و صوتی، انحصاراً برای انتشارات

ترجمان علوم انسانی محفوظ است.

فهرست

- ۹ مقدمه مترجم
- ۱۷ مقدمه نویسنده
- ۲۳ بخش اول: علوم اجتماعی از پیدایش تا انشعاب
- ۲۵ انقلاب فرانسه، رخ دادی جهان تاریخی
- ۴۷ بحران‌ها: اقتصاد جهانی، جنبش‌ها و ایدئولوژی‌ها
- ۶۷ بخش دوم: مفهوم توسعه
- ۶۹ انقلاب صنعتی به کام چه کسی؟
- ۸۱ نظریه‌های اقتصادی و ناهم‌خوانی‌های تاریخی توسعه
- ۹۹ توسعه اجتماعی یا توسعه نظام جهانی؟
- ۱۲۱ میراث میردال: نژادپرستی و توسعه نیافتگی به عنوان یک معضل
- ۱۵۱ توسعه: راهنما یا خیال باطل؟
- ۱۷۷ بخش سوم: مفاهیم زمان و فضا
- ۱۷۹ بحثی در معرفت‌شناسی؛ آفریقا چیست؟
- ۱۸۵ آیا هند وجود دارد؟
- ۱۹۳ ابداع واقعیت‌های زمان-فضا: به سوی فهمی از نظام تاریخی‌مان
- ۲۱۱ بخش چهارم: بازیبنی مارکس
- ۲۱۳ مارکس و توسعه نیافتگی
- ۲۳۷ مارکسیسم به مثابه زمان: میراث ایدئولوژی‌های در حال تکامل
- ۲۵۵ بخش پنجم: بازیبنی برودل
- ۲۵۷ فرناند برودل، تاریخ‌دان «مدرن» تاریخ «دوری»
- ۲۷۵ سرمایه‌داری دشمن بازار؟
- ۲۸۳ نظریه برودل درباره سرمایه‌داری یا همه چیز درباره است
- ۲۹۷ فصلی ایتال؟
- ۳۰۹ بخش ششم: تحلیل نظام‌های جهانی به مثابه موضوعی نیندیشیدنی
- ۳۱۱ نظام‌های تاریخی به مثابه نظام‌هایی پیچیده
- ۳۲۱ فراخوانی برای بحث درباره پارادایم
- ۳۴۵ نظریه تاریخ اقتصادی به جای نظریه اقتصادی؟
- ۳۵۷ تحلیل نظام‌های جهانی: مرحله دوم
- ۳۶۷ منابع
- ۳۷۹ نمایه

مقدمه مترجم

نوشتن مقدمه بر کتاب والرشائین، همچون دیگر کتاب‌ها نیست. او هم سخت می‌نویسد و هم پرمعنا و پرمفهوم. برای فهمیدنش باید تاریخ و علوم اجتماعی را فهمید. او مدام به تاریخ و نظریه ارجاع می‌دهد و فرض را بر این می‌گذارد که مخاطب همه آن‌ها را به صورت پیش‌فرض می‌داند. کتاب حاضر، یکی از اولین کتب ترجمه‌شده است که به فارسی ترجمه می‌شود و در حوزه علوم اجتماعی تاریخی، اثری بسیار خواندنی است.

در این کتاب، او با اتخاذ رویکردی تاریخی، با ارجاع به فرناند برودل آن را «تاریخ بلندمدت» می‌نامد- تلاش می‌کند تا ریشه‌های سرمایه‌داری مدرن، ظهور دولت-ملت‌ها، علوم جدید، ایدئولوژی‌ها و جنبش‌های اجتماعی را تحلیل کند. این رویکرد را می‌توان در برخی دیگر از رویکردهای انتقادی و پست‌مدرن نیز مشاهده کرد. اگر نرهم والرشائین را فوکویی بنامیم، باید اعتراف کرد که افکار فوکو و به خصوص ایده تبارشناسی او- که از متاثر از نیچه بوده است- تأثیر عمیق بر شیوه تفکر والرشائین گذاشته است. در هیچ کجای این کتاب، به فوکو ارجاع داده نشده است، اما ایده تبارشناسی او پیوسته تکرار می‌شود. در واقع سلاش والرشائین در این کتاب را می‌توان تبارشناسی نظام سرمایه‌داری مدرن دانست که او تلاش می‌کند خطوط آن را در طول تاریخ مشخص کند.

فوکو در تبارشناسی دانش و حقیقت، با پیروی از نیچه به این نکته می‌پردازد که دانش جدید و حقیقت، هیچ کدام ازلی و ابدی نیستند و هر دوی آن‌ها و البته نهادها و مفاهیم دیگر، برساخته‌هایی تاریخی‌اند که در تأثیر متقابل با قدرت شکل گرفته‌اند. شیوه‌های خاص تعیین‌پذیری گونه‌های معرفت و روابط قدرتی که انسان‌ها از لابه‌لای آن‌ها تبدیل به

موضوع قدرت شده‌اند و در مقام ایزه‌هایی در دست قدرت، خود را بازشناسی می‌کنند. از سوی دیگر، به نظری، دانش ایجادکننده قدرت است. به این ترتیب که ابتدا از انسان‌ها موجودات شناسایی می‌سازد و سپس بر همین شناساها مسلط می‌شود. قدرت مولد دانش است و حقیقت و واقعیت فرد را سوزده می‌سازد و افراد را در دسته‌بندی‌های مختلف «علمی» جای می‌دهد. در این جاست که دیکتوتومی‌هایی مانند منضبط/بی‌انضباط، بهنجار/ناهنجار، سالم/دیوانه ساخته می‌شوند و همگی آن‌ها تبدیل به «موضوع شناسایی» برای شناخت‌های علمی یا دخالت‌های پلیسی و قضایی می‌شوند.

علم انسانی مدرن، نماد پیوند نامیمون قدرت و دانش است و این قدرت است که در سکا آیری و تداوم و بازتولید شاخه‌های مختلف این علوم دخیل بوده است و به ناچار خوانشی از این علوم، ضه کرده است که با منافع خاص خود همراهی داشته باشد و به بازتولید قدرت نیز کمک کند. مار انسان در جامعه و حتی خود جامعه باید به صورت یک شیء و پدیده عینی بررسی و مطالعه و از آن قوانین فراگیر و تعمیم‌پذیر استخراج شود. علوم انسانی در این جا نقش کلیدی ایفا می‌کند، هر که با اندازه‌گیری و طبقه‌بندی انسان‌ها، می‌توان آن‌ها را موضوع مطالعه قرارداد و در نهایت، آن‌ها را از تار و پودار و ارزیابی و کنترل کرد و در «جامعه‌ای انضباطی» آن‌ها را بهنجار ساخت؛ بنابراین، دانش به قدرت در یک دیگر فرو رفته‌اند و مناسبات قدرت، حوزه دانش هم‌پسته با خود و رژیم حقیقت مربوط به خود را دارد و مناسبات دانش بدون پیوند با قدرت ناممکن است.

در دیرینه‌شناسی دانش، شالوده نظری از کربا صورت مداوم و معنی‌داری در سراسرافکار والرشتاین درباره تبارشناسی دانش انسانی مدرن بسط و گسترش یافته است. از نظر والرشتاین، نظام سرمایه‌داری نظامی تاریخی است که قرن‌ها دوام آورده و از حال به حالت دیگر تغییر شکل داده است، اما ماهیت آن دستخوش هیچ تغییری نشده است. از نظر والرشتاین، نظام سرمایه‌داری با خلق و اختراع ابزارهای خاص خود، که متشکل از علوم انسانی و جاس‌های اجتماعی و ایدئولوژی‌هاست، توانسته است ابتدا تغییرات را به صورت روی دادی عادی درآورد و سپس آن‌ها را کنترل کند. از این رو، علوم انسانی مدرن از نظر او، ساخته قدرت نظام سرمایه‌داری مدرن و در خدمت بازتولید نظام سرمایه‌داری است. ابداع این سه ابزار، که تا به امروز توانسته است هم‌مونی جهان سرمایه‌داری را در سراسر دنیا بازتولید کند و هیچ کجای جهان را از آثار آن مبرا نسازد. مروهون یک دگرگونی فکری- فرهنگی در یک دوره خاص تاریخی در سال‌های

پس از انقلاب فرانسه است که به منزله شوک بزرگی در راستای تغییر ساختارهای جهانی، به نظام سرمایه‌داری وارد آمد. در نتیجه این شوک، بورژوازی به این نتیجه رسید که تلاش برای حفظ اسطوره‌های بنیادین نظام سابق، امکان‌پذیر نیست و باید تغییر را بپذیرد و از آن‌ها استقبال کند. هنر نظام سرمایه‌داری جهانی این بود که این مسئله را به خوبی فهمید و با خلق سه نهاد جدید، سعی کرد تا تغییراتی روبنایی در خود ایجاد کند. در این جا بود که ایدئولوژی‌های محافظه‌کاری و لیبرالیسم و مارکسیسم جلوه‌گر شدند و علوم اجتماعی مدرن سربرآورد؛ بر همین اساس مسئله پیدایش علوم انسانی و علوم اجتماعی، با قدرت- به معنای اعم آن- و با امپریالیسم- به معنای آخص آن- پدید می‌تکانگ دارد.

نظام سرمایه‌داری مدرن- که در دوره‌ای تاریخی توانسته است، خود را به سرتاسر جهان فزاینده‌ای گسترش دهد- رویای سیاسی خود را بر پایه نظامی بین‌المللی قرار داد و ساختارهای خوداندیشی تحلیلی این نظام، فقط در این مدرن است و در میان این علوم، علوم اجتماعی ابداعی آن است که نقش بسیار برجسته‌ای را ایفا می‌کند. این نظام با تفکیک سه حوزه اصلی حیات اجتماعی انسان‌ها، موفق به خلق سه رشته علمی مهم شده است: حوزه عمومی کاربرد قدرت و حوزه نیمه عمومی تولید و حوزه خصوصی زندگی روزمره. همین امر مبدأ تقسیم دانش است که در معرفت‌شناسی معاصر، امری حیاتی است. در تقسیم‌بندی تقسیم این سه حوزه، باید سه دانش و رشته علمی متناسب با آنان شکل گیرد که عبارتند از: علوم سیاسی و اقتصاد و جامعه‌شناسی. این سه به اصطلاح رشته علمی، با تکیه بر روش‌شناسی اثبات‌گرایانه (پوزیتیویستی)- که از علوم طبیعی اخذ شده بود- به مطالعه سه حوزه متناظر با آن‌ها، با هر سه رشته، قوانین عام و تعمیم‌پذیر و جهان‌شمول حاکم بر رفتارهای انسان‌ها پرداختند و هم‌زمان، نه تنها خود را در دپارتمان‌ها و دانشگاه‌ها به تثبیت رساندند، بلکه با خواست اراده‌های قدرت توانستند انجمن‌های ملی و سپس بین‌المللی تأسیس و خود را در سراسر دنیا نهادینه کنند.

عینی‌نگری این علوم، پیش‌فرضی جدی برای جهان مدرن محسوب می‌شد و هرآنچه این عینی‌نگری را نفی می‌کرد، از حوزه علم خارج می‌شد. در این جا بود که سیر تاریخی آگوست کنت مبنی بر گذار معرفت علمی بشر از دوره‌ای سه‌گانه- یعنی ربانی و متافیزیک و اثباتی- معنی یافت. هر معرفتی که پیش‌فرض‌های متافیزیکی یا الاهیاتی داشت، محکوم به ناعلم بودن بود و در اصل، معرفتی علمی انگاشته می‌شد که به پیش‌فرض‌های پیامبران مدرن- و به طور خاص کنت- ایمان آورد و پوزیتیویسم را سرلوحه نگارش و معرفت خود قرار دهد.